

فهرست

فصل اول: مروری بر قواعد متوسطه اول	۷
مبحث ۱: یادآوری	۸
فصل دوم: قواعد	۱۹
مبحث ۲: اعداد	۲۰
مبحث ۳: اشکال افعال (فعل های ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید)	۳۱
مبحث ۴: جمله فعلیه و جمله اسمیه	۴۳
مبحث ۵: فعل معلوم و فعل مجهول	۵۷
مبحث ۶: اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه	۶۷
مبحث ۷: اسم تفضیل و اسم مکان	۷۵
مبحث ۸: اسم معرفه و اسم نکره	۸۵
مبحث ۹: جمله بعد از اسم نکره (جمله وصفیه)	۹۰
مبحث ۱۰: تغییرات فعل مضارع و اسلوب شرط	۱۰۰
مبحث ۱۱: معانی افعال ناقصه	۱۱۴
مبحث ۱۲: معانی حروف مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس	۱۲۱
مبحث ۱۳: حال	۱۲۷
مبحث ۱۴: مفعول مطلق	۱۳۶
مبحث ۱۵: اسلوب استثنا و حصر	۱۴۴
فصل سوم: فن ترجمه	۱۵۲
مبحث ۱۶: مهارت ترجمه فعل ماضی	۱۵۳
مبحث ۱۷: مهارت ترجمه فعل مضارع	۱۶۵
مبحث ۱۸: سایر مهارت های ترجمه	۱۷۴
فصل چهارم: درک مطلب	۱۹۲
مبحث ۱۹: شیوه های پاسخگویی به سؤالات درک مطلب	۱۹۳
فصل پنجم: مفهوم	۲۰۵
مبحث ۲۰: شیوه های پاسخگویی به سؤالات مفهوم	۲۰۶
فصل ششم: تحلیل صرفی و محل اعرابی (تجزیه و ترکیب)	۲۲۱
مبحث ۲۱: شیوه پاسخگویی به سؤالات تحلیل صرفی و محل اعرابی	۲۲۲
آزمون های جامع تستی	۲۳۵
آزمون جامع تستی (۱)	۲۳۶
آزمون جامع تستی (۲)	۲۴۱
آزمون جامع تستی (۳)	۲۴۷

« مبحث ا: یادآوری

فصل اوّل:

مروری بر قواعد متوسطه اوّل



مبحث ۱: یادآوری

سال‌های قبل با مباحث زیر آشنا شدیم:

- ۱ اسم از نظر تعداد (مفرد، مثنی و جمع)
- ۲ اسم اشاره
- ۳ روزها، فصول و رنگ‌ها
- ۴ ادوات پرسشی (استفهامی)
- ۵ ترکیب وصفی و اضافی
- ۶ اعداد اصلی و ترتیبی
- ۷ فعل‌ها (ماضی، مضارع، مستقبل، امر و نهی)
- ۸ وزن و حروف اصلی

به منظور یادآوری این مباحث در ادامه مروری کلی بر آن‌ها خواهیم داشت:

اسم‌ها و حروف

حروف الفبا در زبان عربی: حروف «پ، ژ، گ، چ» در عربی نوشتاری (فصحیح) وجود ندارد.

اسم از نظر تعداد (مفرد، مثنی و جمع)

الف مفرد: اسمی است که بر یک فرد یا یک چیز دلالت دارد؛ مانند: التلميذ، الكتاب، الرجل، علماً، مدرسة، أستاذ و ...

ب مثنی (تثنیه): اسمی است که بر دو فرد یا دو چیز دلالت دارد و دارای دو علامت است: «ان» و «ین» برای مذکر و «تان» و «تین» برای مؤنث؛ مانند: الطالبان، الطالبین، الطالبتان، المدرستان، حقیبتین و ...

توجه نون اسم مثنی در حالت اضافه (اگر مضاف واقع شود)، حذف می‌گردد؛ مانند:

- تَسْتَطِيعُ الْجُرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ. عَيْنَيْهَا \leftarrow **در اصل** عَيْنَيْنِ + ها
- تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَا جُوجُ وَ مَا جُوجُ. قَبِيلَتِي يَا جُوجُ \leftarrow **در اصل** قَبِيلَتَيْنِ + يَا جُوجُ

ج جمع: اسمی است که بر بیش از دو نفر یا بیش از دو چیز دلالت دارد و مشتمل بر انواع مختلفی است:

۱ جمع مذکر سالم: اسمی است که بر بیشتر از دو نفر عاقل مذکر دلالت دارد و علامت‌های آن «ون» و «ین» است؛ مانند: المعلمون، المعلمين

توجه نون جمع مذکر سالم هم در حالت اضافه حذف می‌شود؛ مانند: يُعْجِبُنِي لِاعِبُو فَرِيْقِ السَّعَادَةِ. (لاعِبُو فَرِيْقِ \leftarrow **در اصل** لَاعِبِيْنَ فَرِيْقِ)

۲ جمع مؤنث سالم: اسمی است که بر بیشتر از دو نفر عاقل یا غیرعاقل مؤنث دلالت دارد و علامت‌های آن «ات، ات، ات» است؛ مانند: المعلمات، مُجَاهِدَاتُ، السماوات، مسابقات و ...

۳ جمع مختلر (تکسیر): اسمی است که در هنگام جمع بستن شکل مفرد آن تغییر می‌کند؛ مانند:

- حَدِيقَةٌ \leftarrow حَدَائِقُ، مِفْتَاحٌ \leftarrow مِفْتَاحٍ، أَرْدَلٌ \leftarrow أَرْدَالٌ، مَلْعَبٌ \leftarrow مَلْعَبٌ، عِبْرَةٌ \leftarrow عِبَرٌ

دو شیوه کاربردی برای تشخیص نوع جمع

۱ اگر اسمی به «ون» یا «ین» ختم شود، برای تشخیص نوع جمع، به مفرد آن نگاه می‌کنیم. اگر «ن» جزء شکل مفرد آن اسم باشد جمع مکسر و اگر نه غالباً جمع مذکر سالم است؛ مانند: قرون، بساتین، قوانین، شیاطین، مضامین، تمارین، سلاطین و ... که همگی جمع مکسر هستند.

۲ برای تشخیص جمع سالم (مذکر و مؤنث) از جمع مکسر به شکل مفرد آن نگاه می‌کنیم. اگر پس از حذف علامت شکل مفرد آن تغییر نکند، جمع سالم است و در غیر این صورت می‌تواند جمع مکسر باشد؛

حذف علامت «ون» یا «ین»؛ مانند:

المسلمون \leftarrow **حذف ون** المسلم \leftarrow شکل مفرد آن تغییری نکرد \leftarrow جمع مذکر سالم است.

القوانين \leftarrow **حذف ون** القانون \leftarrow شکل مفرد آن تغییر کرد \leftarrow جمع مکسر است و جمع سالم نیست.

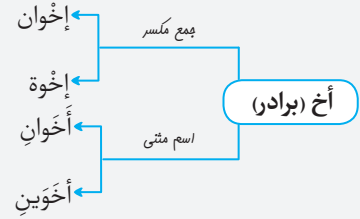
هارون \leftarrow **حذف ون** هار \leftarrow شکل مفرد آن تغییر کرد \leftarrow کلمه مفرد است.

حذف علامت «ات»؛ مانند:

المعلمات \leftarrow **حذف لت** المعلمة \leftarrow شکل مفرد آن تغییری نکرد \leftarrow جمع مؤنث سالم است.

الأموال \leftarrow **حذف لت** الأموة \leftarrow شکل مفرد آن تغییر کرد \leftarrow جمع مکسر است.

توجه



اسم از نظر جنس (مذکر، مؤنث)

الف) اسم مذکر: اسمی است که بر جنس نر (مشمتمل بر انسان، حیوان و اشیا و ...) دلالت دارد؛ مانند: الرجل، الدیک، القمر، العید و ...
ب) اسم مؤنث: اسمی است که بر جنس ماده (مشمتمل بر انسان، حیوان و اشیا) دلالت دارد و علامت اصلی آن «ة» و «ة» است؛ مانند: امرأة، بقرة، وردة، الصّحیحة و ...

اسم اشاره

اسم اشاره برای اشاره کردن به انسان، حیوان، اشیا، مکان و ... به کار می‌رود. به جدول اسماء اشاره که در زیر آمده است توجه کنید:

دور (بعید)		نزدیک (قریب)		
مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	جنس / تعداد
تلك (آن)	ذلك (آن)	هذه (این)	هذا (این)	مفرد
—	—	هاتان، هاتین (این دو)	هذان، هذین (این دو)	مثنی
أولئک (آن‌ها)	أولئک (آن‌ها)	هؤلاء (این‌ها، ایشان)	هؤلاء (این‌ها، ایشان)	جمع

نزدیک (قریب): هنا «این‌جا»؛ مانند: هل هنا أشجارُ العنبِ والرُّمانِ؟

اسم اشاره به مکان

دور (بعید): هناك «آن‌جا»؛ مانند: نجدُ هناك غاباتٍ جميلةً.

توجه اسم اشاره «هؤلاء» و «أولئک» برای جمع انسان به کار می‌رود و از نظر مذکر و مؤنث فرقی ندارد؛ مانند:

- هؤلاء اللاعبون فائزون في المسابقتين.
- هؤلاء الطالبات ناجحات في مسابقة حفظ القرآن.
- أولئک الرجال جالسون عند العالمين.
- أولئک اللاعبات عسلن ملايسهن الرياضية.

توجه اسم اشاره برای جمع غیرانسان به صورت مفرد مؤنث (هذه، تلك) می‌آید؛ مانند:

- هذه حقائب المسافرين.
- ضع هذه الجمّل والتراكيب في مكانها المناسب.

ادوات استفهام (پرسش)

الف) مروف استفهام: «هل» و «أ» دو کلمه پرسشی به معنای «آیا» هستند که در جواب آن‌ها «نعم» یا «لا» می‌آید؛ مانند:

- أهذا جندي؟ نعم، هذا جندي.
- هل هنا مدينة؟ لا، هنا قرية.
- هل هذه سجرة الرمان؟ نعم، هذه سجرة الرمان.
- أهذه حقيبة المدرسة؟ لا، هذه حقيبة السفر.

ب) اسم‌های استفهام: مَنْ / ما / ماذا / متى / أين / كيف / كم / أي و ...

مَنْ: چه کسی

از آن برای پرسش در مورد عقلا (انسان) استفاده می‌شود؛ مانند: من سرق الجوّال؟ چه کسی تلفن همراه را دزدید؟

با ترکیب با برخی حروف یا اسم‌های دیگر کلمات پرسشی فرعی از آن ساخته می‌شود. از جمله:

« مبحث ۲: اعداد

« مبحث ۳: اشکال افعال (فعل‌های ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید)

« مبحث ۴: جمله فعلیه و جمله اسمیه

« مبحث ۵: فعل معلوم و فعل مجهول

« مبحث ۶: اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه

« مبحث ۷: اسم تفضیل و اسم مکان

« مبحث ۸: اسم معرفه و اسم نکره

« مبحث ۹: جمله بعد از اسم نکره (جمله وصفیه)

« مبحث ۱۰: تغییرات فعل مضارع و اسلوب شرط

« مبحث ۱۱: معانی افعال ناقصه

« مبحث ۱۲: معانی حروف مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس

« مبحث ۱۳: حال

« مبحث ۱۴: مفعول مطلق

« مبحث ۱۵: اسلوب استثنا و حصر

فصل دوم:

قواعد



مبحث ۲: اعداد

اعداد در زبان عربی

قبل از ورود به بحث، به جدول اعداد اصلی و ترتیبی که در زیر آمده است توجه کنید. در ادامه به تفصیل به شرح آن‌ها خواهیم پرداخت:

العقود	الأعداد الترتیبیة (الأول إلى العشرين)		الأعداد الأصلیة (واحد إلى عشرين)	
عَشْرَة ۱۰	أَلْحَادِي عَشْرَة ۱۱م	الأول ۱م	أَحَد عَشْر ۱۱	واحد ۱
عِشْرُونَ ۲۰	الْثَانِي عَشْر ۱۲م	الثاني ۲م	إِثْنَان عَشْر ۱۲	إِثْنَان ۲
ثَلَاثُونَ ۳۰	الْثَالِث عَشْر ۱۳م	الثالث ۳م	ثَلَاثَة عَشْر ۱۳	ثَلَاثَة ۳
أَرْبَعُونَ ۴۰	الرَّابِع عَشْر ۱۴م	الرابع ۴م	أَرْبَعَة عَشْر ۱۴	أَرْبَعَة ۴
خَمْسُونَ ۵۰	الْخَامِس عَشْر ۱۵م	الخامس ۵م	خَمْسَة عَشْر ۱۵	خَمْسَة ۵
سِتُّون ۶۰	السَّادِس عَشْر ۱۶م	السادس ۶م	سِتَّة عَشْر ۱۶	سِتَّة ۶
سَبْعُونَ ۷۰	السَّابِع عَشْر ۱۷م	السابع ۷م	سَبْعَة عَشْر ۱۷	سَبْعَة ۷
ثَمَانُونَ ۸۰	الثَّامِن عَشْر ۱۸م	الثامن ۸م	ثَمَانِيَة عَشْر ۱۸	ثَمَانِيَة ۸
تِسْعُونَ ۹۰	التَّاسِع عَشْر ۱۹م	التاسع ۹م	تِسْعَة عَشْر ۱۹	تِسْعَة ۹
مِئَة ۱۰۰	العِشْرُونَ ۲۰م	العاشر ۱۰م	عِشْرُونَ ۲۰	عَشْرَة ۱۰

در متوسطه اول خواندیم که اعداد به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ ۱- اعداد اصلی (شمارشی)، ۲- اعداد ترتیبی (وصفی)

۱ اعداد اصلی

اعداد اصلی اعدادی هستند که برای شمارش چیزی از آن‌ها استفاده می‌شود. این اعداد را می‌توان در ۴ دسته کلی توضیح داد:

الف اعداد ۱ تا ۱۰:

عدد	یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده
مذکر	واحد	إِثْنَان	ثَلَاثَة	أَرْبَعَة	خَمْسَة	سِتَّة	سَبْعَة	ثَمَانِيَة	تِسْعَة	عَشْرَة
مؤنث	واحدة	إِثْنَان	ثَلَاث	أَرْبَع	خَمْس	سِت	سَبْع	ثَمَانِي	تِسْع	عَشْر

توجه در جداول بالا تذکیر و تأنیث اعداد به اعتبار «معدود» آمده است؛ به عبارت دیگر در جدول اول، همه اعداد را به اعتبار معدود مذکر ذکر کردیم و در جدول

دوم منظور از «مذکر» و «مؤنث»، مذکر یا مؤنث بودن معدودی است که عدد با آن به‌کار می‌رود. در جداول بعدی نیز همین نکته در نظر گرفته شده است.

عدد ۱ و ۲: جایگاه عدد ۱ و ۲ در جمله، بعد از معدود است و نقش صفت را در جمله ایفا می‌کنند. عدد ۲ احکام اسم مثنی را می‌پذیرد و به صورت مذکر و

مؤنث درمی‌آید (مذکر «إِثْنَان، اثنین» و مؤنث «إِثْنَان، اثنین»); مانند:

﴿قَرَأْتُ صَفْحَةً وَاحِدَةً.﴾ ﴿غَزَا لَتَانِ إِثْنَانٍ بَيْنَ أَشْجَارِ الْغَابَةِ.﴾

﴿عَلَى الْمِنْصَدَةِ كِتَابٌ وَاحِدٌ.﴾ ﴿عِنْدِي أَحَدٌ وَأَخْتَانِ إِثْنَانِ.﴾

﴿الْهُكْمُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ ﴿لَا تَتَّخِذُوا الْهَيْئِينَ إِثْنَيْنِ﴾

نکته

وقتی عدد در نقش صفت می‌آید از نظر تعداد (مفرد، مثنی یا جمع بودن)، جنس (مذکر یا مؤنث بودن) و معرفه یا نکره بودن با معدود مطابقت دارد.

❖ **اعداد ۳ تا ۱۰:** اعداد سه تا ده قبل از معدود می آیند، یعنی اول «عدد» و بعد از آن «معدود» ذکر می شود؛ مانند:

- ❖ **خمسَةُ رِجالٍ** ❖ **أَرْبَعَةُ مُحْسِنِينَ** ❖ **ثَلَاثُ نِساءٍ**
 ❖ **أَرْبَعَةُ طِیورٍ** ❖ **أَرْبَعُ طائِرَاتٍ** ❖ **سَبْعُ مَجَلَّاتٍ**
 ❖ **شَاهَدْتُ عَشْرَةَ طَلابٍ.** ❖ **هُوَ لاءِ بَیْتُهُ فَلَاحِیْنَ.** ❖ **أَوْلئِكَ بَیْتُ فَلَاحاتٍ.**

❖ **﴿أَلَمْ تَرَوْا كَیْفَ خَلَقَ اللّهُ سَبْعَ سَماواتٍ طَباقاً﴾**

❖ **العِبادَةُ عَشْرَةُ أَجْزاءٍ، تَسْعَةُ أَجْزاءٍ فِي طَلَبِ الحَلالِ.**

❖ **اعداد ۱۱ تا ۱۹:**

عدد	یازده	دوازده	سیزده	چهارده	پانزده	شانزده	هفده	هجده	نوزده
مذکر	أَحَدٌ عَشْرٌ	إِثْنانَا عَشْرٌ، إِثْنانِي عَشْرٌ	ثَلانِثَةٌ عَشْرٌ	أَرْبَعَةٌ عَشْرٌ	خَمْسَةٌ عَشْرٌ	سِتَّةٌ عَشْرٌ	سَبْعَةٌ عَشْرٌ	ثَمانِيَةٌ عَشْرٌ	تِسْعَةٌ عَشْرٌ
مؤنث	إِحدى عَشْرَةَ	إِثْنانَا عَشْرَةَ إِثْنانِي عَشْرَةَ	ثَلانِثَ عَشْرَةَ	أَرْبَعَ عَشْرَةَ	خَمْسَ عَشْرَةَ	سِتَّ عَشْرَةَ	سَبْعَ عَشْرَةَ	ثَمانِي عَشْرَةَ	تِسْعَ عَشْرَةَ

❖ **عدد ۱۱ و ۱۲:** عدد ۱۱ و ۱۲ دو جزئی هستند («أَحَدٌ» جزء اول و «عَشْرٌ» جزء دوم) و جایگاهشان قبل از معدود است؛ مانند:

- ❖ **رَأَيْتُ أَحَدَ عَشْرٍ كوكِباً.**
 ❖ **إِشْتَرَيْتُ اثْنانِي عَشْرَ قَلَمًا مُلَوَّنًا.**
 ❖ **﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّهِ إِثْنانَا عَشْرَ شَهْرًا﴾**
 ❖ **رَأَيْتُ إِحدى عَشْرَةَ نَجْمَةً.**
 ❖ **عَمْرُ أَخْتِي إِثْنانَا عَشْرَةَ سَنَةً.**
 ❖ **جَمَعْتُ اثْنانِي عَشْرَةَ تُفاحَةً.**

❖ **اعداد ۱۳ تا ۱۹:** اعداد ۱۳ تا ۱۹ دو جزئی هستند («ثَلانِثَةٌ» جزء اول و «عَشْرٌ» جزء دوم) و جایگاهشان قبل از معدود است؛ مانند:

- ❖ **عُمري ثَمانِيَةٌ عَشْرَ عامًا.**
 ❖ **عُمري ثَمانِي عَشْرَةَ سَنَةً.**
 ❖ **كانَ ثَلانِثَ عَشْرَ زورِقًا فِي البَحْرِ.**
 ❖ **كانَتْ ثَلانِثَ عَشْرَةَ سَفينَةً فِي البَحْرِ.**

❖ **اعداد عقود^(۱):** از ۲۰ به بعد عدد به صورت دسته های ده تایی شمارش شده و از نظر شکل ظاهری مانند جمع مذکر سالم به «ونَ» یا «یینَ» ختم می شود.

اعداد عقود معمولاً بدون «ال» نوشته می شوند اما اگر بخواهیم آن ها را به صورت عدد ترتیبی به کار ببریم باید «ال» بگیرند.

(۱) واژه «عقود» از کتاب «درسی صرف شده است. عقود جمع «عَقْر» به معنای «ده» است. علت نامگذاری این اعداد به عقود آن است که ده تا، ده تا به آن ها افزوده می شود.

عدد	بیست	سی	چهل	پنجاه	شصت	هفتاد	هشتاد	نود
عقود	عِشْرُونَ	ثَلانِثُونَ	أَرْبَعُونَ	خَمْسُونَ	سِتُونَ	سَبْعُونَ	ثَمانُونَ	تِسْعُونَ
	عِشْرِينَ	ثَلانِیْنَ	أَرْبَعِیْنَ	خَمْسِیْنَ	سِتِّیْنَ	سَبْعِیْنَ	ثَمانِیْنَ	تِسْعِیْنَ

مانند:

- ❖ **أَیامُ الحَرِيفِ تِسْعُونَ یوماً:** روزهای پاییز، نود روز است.
 ❖ **عَدَدُ التُّفوسِ فِي إِيرانَ سَبْعُونَ مِلیونَ نَسَمَةٍ:** جمعیت ایران هفتاد میلیون نفر است.
 ❖ **قَرَأْتُ مِنْ هَذا الكِتابِ أَرْبَعِیْنَ صَفحَةً:** از این کتاب چهل صفحه را خواندم.
 ❖ **أَكثَرُ مِنْ عِشْرینَ فاکِهَةً فِي السَّلَّةِ:** بیش از بیست میوه در سبد است.



مبحث ۹: جمله بعد از اسم نکره (جمله وصفیه)

جمله بعد از اسم نکره

به جمله‌ای که در توضیح اسم نکره می‌آید و آن اسم نکره را توصیف می‌کند «جمله وصفیه» می‌گویند؛ مانند:

﴿مُقَابِلَةُ الْأَعْدَاءِ شَجَاعَةٌ لَا يَمْلِكُهَا إِلَّا الْأَبْطَالُ﴾: روبرویی با دشمنان شجاعتی است که تنها قهرمانان صاحب آن هستند.

این جا جمله «لا يملك» (فعل و فاعل آن الأبطال)، اسم نکره «شجاعة» را توصیف کرده است. به جمله «لا يملك» جمله وصفیه گویند و «شجاعة» موصوف آن است. به چند مثال دیگر توجه کنید:

﴿إِنَّهُ يُنْشِدُ أَشْعَارًا تُقْرَأُ فِي الْحَفَلَاتِ الشَّعْبِيَّةِ﴾: او اشعاری می‌گوید که در جشن‌های ملی (مردمی) خوانده می‌شود.

﴿تُقْرَأُ﴾ جمله وصفیه‌ای است که «أشعاراً» را توصیف می‌کند.

﴿عِنْدَ غَارَاتِ الْعَدُوِّ كَانَ يَغْتَرِبُنِي خَوْفٌ لَا حَدَّ لَهُ﴾: هنگام حملات دشمن [حالت] ترسی به من دست می‌داد که هیچ حدی نداشت.

«لا حد له» جمله وصفیه و «خوف» اسم نکره است.

﴿صَدِيقِي يَعْرِفُ لُغَاتٍ كَثِيرَةً تُسَاعِدُهُ عَلَى فَهْمِ تَقَاةِ الشُّعُوبِ الْمُخْتَلِفَةِ﴾: دوستم زبان‌های بسیاری را می‌شناسد که به او در فهم فرهنگ ملت‌های مختلف کمک می‌کند.

در این جمله هم اسم نکره «لغات» به جز صفت مفرد (کثیره) توسط یک جمله هم توصیف شده است که همان «تساعد» است.

شیوه ترجمه جمله وصفیه

در ترجمه جمله وصفی حرف ربط «که» را به ابتدای آن می‌افزاییم و خود فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به ترتیب زیر ترجمه می‌شود:

فعل ماضی + جمله وصفیه مضارع ← ماضی استمراری فارسی؛ مانند:

﴿حَزَجْتُ مِنْ مَجْمُوعَةٍ يُشَجِّعُنِي أَعْضَاءُهَا عَلَى ارتكَابِ الذَّنُوبِ﴾: از گروهی که اعضایش مرا به ارتکاب گناهان تشویق می‌کردند خارج شدم.

فعل ماضی + جمله وصفیه ماضی ← ماضی بعید یا ماضی ساده فارسی؛ مانند:

﴿قَتَلْتُ ذُبَابَةً قَدْ أُيْقِظْتَنِي مِنَ النَّوْمِ﴾: مگسی را که مرا از خواب بیدار کرده بود (بیدار کرد) کشتم.

فعل مضارع + جمله وصفیه مضارع ← اغلب مضارع التزامی فارسی؛ مانند:

﴿أُبْحَثُ عَنْ مُعَلِّمٍ رِيَاضَةٍ يُعَلِّمُنِي كُرَّةَ السَّلَّةِ﴾: به دنبال معلم ورزشی می‌گردم که به من بسکتبال یاد دهد.

نکات

۱) ممکن است جمله وصفیه با فاصله یا بی فاصله بعد از اسم نکره بیاید؛ مانند:

با فاصله:

﴿الْأَعْشَابُ الطَّيِّبَةُ نَبَاتَاتٌ مَفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ﴾: گیاهان دارویی گیاهانی مفید برای درمان هستند که از آن‌ها به عنوان دارو استفاده می‌کنیم.

در جمله فوق «نستفيد» جمله وصفیه‌ای است که با فاصله بعد از اسم نکره (نباتات) آمده است.

﴿الذَّنْبُ عُضْوٌ خَلَفَ جِسْمَ الْحَيَوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِبًا لِطَرْدِ الْحَشْرَاتِ﴾: دم عضوی در پشت بدن حیوان است که آن را غالباً برای راندن حشرات تکان می‌دهد.

بی فاصله:

﴿الْبَطُّ طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَالْمَاءِ﴾: اردک پرنده‌ای است که در خشکی و آب زندگی می‌کند.

در جمله فوق «يعيش» جمله وصفیه‌ای است که بدون فاصله بعد از اسم نکره (طائر) آمده است.

﴿الْبَوْمَةُ طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِينِ الْمَتْرُوكَةِ﴾: جغد پرنده‌ای است که در مکان‌های دور افتاده سکونت می‌کند.

۲) موصوف جمله وصفیه (اسم نکره) می‌تواند در جمله نقش‌های مختلفی داشته باشد:

الف) مبتدأ:

﴿وَارْ مِهْرُورٍ (فهر مفرغ)﴾ جمله وصفیه
 ﴿لِلغَرَابِ صَوْتُ يُحَدِّثُ بِهِ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَتَّبِعَ عَنِ الْخَطَرِ﴾: کلاغ صدایی دارد که با آن به حیوانات هشدار می‌دهد تا از خطر دور شوند.

﴿مبتدأ مؤخر (موصوف)﴾

﴿جمله وصفیه﴾

﴿عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنَ أَلْفِ عَابِدٍ﴾: دانشمندی که از علمش بهره برده می‌شود، بهتر از هزار عبادت‌کننده است.

﴿مبتدأ (موصوف)﴾

﴿فهر﴾

ب) خبر:

﴿جمله وصفیه﴾

﴿مبتدأ﴾

﴿الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنَ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ﴾: کتاب دوستی است که تو را از بلای نادانی نجات می‌دهد.

﴿فهر (موصوف)﴾

ج) فاعل:

﴿يُعْجِبُنِي عَيْدٌ يُفْرَخُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ: عیدی مرا به وجد می آورد (از عیدی خوشم می آید) که نیازمندان در آن شاد شوند.﴾
 فعل (فاعل موصوف) → فاعل (موصوف) → جمله وصفیه

د) مفعول:

﴿رَأَيْتُ شَجَرَةً تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ: درختی را دیدم که در بعضی از جنگل های استوایی رشد می کند.﴾
 فعل (مفعول موصوف) → فاعل (موصوف) → جمله وصفیه

﴿وَجَدْتُهُ عَالِمًا كَبِيرًا يُنْتَفِعُ بِنُورِ عِلْمِهِ: او را دانشمندی بزرگ یافتم (دیدم) که از نور علم او بهره برده می شود.﴾
 مفعول اول → مفعول دوم (موصوف) → جمله وصفیه → فعل (موصوف مقرر) → فاعل

ه) میزور به حرف جر:

﴿سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا أَيَّامَ صَغَرِي: به روستایی که عکسش را در روزهای (زمان) کودکی ام دیده بودم (دیدم) سفر کردم.﴾
 مفعول به حرف جر (موصوف) → جمله وصفیه

۱۳) یک موصوف می تواند چند صفت (مفرد، جمله) داشته باشد؛ مانند:

﴿عَصَفْتُ رِيَّاحٌ شَدِيدَةً حَرَّتْ بَيْتًا جَنَّبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ: بادهای شدیدی وزید که خانه ای را در کنار ساحل دریا خراب کرده بود (خراب کرد).﴾
 فعل → فاعل (موصوف) → جمله وصفیه → صفت مفرد

﴿تَرَى فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ ثِقَافَاتٍ مُتَعَدِّدَةً لَهَا أُصُولٌ أَسْبَوِيَّةٌ: در جهان قدیم فرهنگ های متعددی را می بینیم که ریشه هایی آسیایی دارند.﴾
 فعل و فاعل → صفت → صفت مفرد مبتدای مؤخر → مفعول (موصوف) → صفت مفرد (فار و مهرور) → جمله وصفیه

۱۴) اگر دو یا چند کلمه که معنا و مفهوم صفت دارند به وسیله حرف عطف (و، بل ...) به هم وصل شده باشند، فقط کلمه اول نقش صفت دارد و بقیه را معطوف در نظر می گیریم؛ مانند:

﴿وَأَجْهَنَّا طِفْلَةً جَمِيلَةً تَقْفُزُ وَ تَلْعَبُ وَ تَضْحَكُ فِي الْحَدِيقَةِ: با دختریچه زیبایی روبه رو شدیم که در باغ می پرید، بازی می کرد و می خندید.﴾
 فعل → مفعول (موصوف) → جمله وصفیه → صفت مفرد → حرف عطف → صفت مفرد → حرف عطف → صفت مفرد → معطوف به تقفز → فار و مهرور

۱۵) اگر بعد از اسم نکره جمله ای بیاید و بر سر آن جمله حروفی مانند «و، ف، ثَمَّ، أَوْ، أَمْ، لَ، بَل، لَكِنْ و ...» یا اسم هایی مانند «الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ، مَنْ، مَا و ...» بیاید، آن جمله وصفیه نیست؛ مانند:

﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾
 ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾
 ﴿أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ﴾

۱۶) گاهی اوقات بعد از اسم نکره جواب شرط می آید که نباید آن را با جمله وصفیه اشتباه گرفت (با جمله شرطی در مبحث بعدی آشنا می شوید)؛ مانند:

﴿وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾: هر آن چه از کار خیر انجام دهید، خداوند آن را می داند.
 فعل شرط → جواب شرط → اسم نکره → ادات شرط

سوال عَيْنِ الْجُمْلَةِ الَّتِي تَصِفُ نَكْرَةً:

- ۱) الضَّيْنُ أَوَّلُ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَحْدَمَتْ نُقُودًا وَرَقِيَّةً.
- ۲) الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَلَا يَجُوزُ الْجِلَافُ بَيْنَهُمْ.
- ۳) قَالَ الشَّاعِرُ: مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.
- ۴) إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا تَحْصُدْ سُورًا.

ترجمه: جمله ای را که یک [اسم] نکره را توصیف می کند مشخص کن (جمله وصفیه را معین کن):

- ۱) چین در جهان اولین حکومتی است که از پول های کاغذی استفاده کرده است.
- ۲) مؤمنان برادرند پس اختلاف میان آن ها جایز نیست.
- ۳) شاعر گفت: زمان گذشت و قلب من می گوید بی شک تو نمی آیی.
- ۴) اگر نیکی بکاری، شادی درو می کنی.

« مبحث ۱۶: مهارت ترجمه فعل ماضی
مبحث ۱۷: مهارت ترجمه فعل مضارع
مبحث ۱۸: سایر مهارت‌های ترجمه

فصل سوم:

فنّ ترجمه

مبحث ۱۶: مهارت ترجمه فعل ماضی

فعل در زبان فارسی و عربی

شناخت انواع افعال و زمان‌های آن در زبان عربی یکی از بهترین کلیدها برای پاسخ به سؤالات ترجمه است. در زبان عربی، زمان‌های اصلی فعل بر سه قسم است؛ گذشته، حال و آینده که برای بیان وقوع فعل در هر یک از زمان‌های ذکر شده، ساختارهای گوناگون و متنوع با کاربری‌های خاصی وجود دارد. زمان‌های اصلی فعل در زبان فارسی به نوبه خود دارای شاخه‌های فرعی است؛ مانند ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی استمراری و ... در زبان عربی اگرچه برای این شاخه‌ها و تقسیمات معادل‌های معنایی وجود دارد، اما به‌طور معین و مشخص نامی بر آن‌ها گذاشته نشده است. به‌همین علت ما در آموزش ترجمه زمان‌های فعل که در ادامه می‌آید از نام زمان‌های فارسی استفاده کرده و تنها واژه «معادل» را به آن‌ها افزوده‌ایم.

اسلوب ترجمه فعل ماضی

معادل ماضی ساده

افعال ماضی عربی در معنی با فعل ماضی ساده (مطلق) در زبان فارسی برابر هستند؛ مانند:

دَهَبَ = رفت جَلَسْتُ = نشستم أَخْرَجْنَا = خارج کردیم لَعِبْتُمْ = بازی کردید

برای ساختن فعل ماضی در زبان فارسی شناسه‌ها را به آخر ریشه یا بن ماضی می‌افزایند ولی در زبان عربی ضمایر فاعلی به آخر ریشه فعل ماضی افزوده می‌شود؛ مانند:

فعل در عربی	ساخت عربی (ریشه فعل + ضمایر فاعلی)	فعل در فارسی	ساخت فارسی (بن ماضی + شناسه)	شخص در فارسی
دَهَبْتُ	دَهَبْتُ + تْ	رفتم	رفت + مَ - م	اول شخص مفرد
دَهَبْتِ، دَهَبْتِ	دَهَبْتُ + تِ، تِ	رفتی	رفت + ی - ی	دوم شخص مفرد
دَهَبْتُ، دَهَبْتُمَا	دَهَبْتُ + تُمَا	رفت	رفت + مَ - م	سوم شخص مفرد
دَهَبْنَا	دَهَبْنَا + نَا	رفتیم	رفت + یِم - یِم	اول شخص جمع
دَهَبْتُمَا، دَهَبْتُمْ، دَهَبْتُنَّ	دَهَبْتُ + تُمَا، تُمُّ، تُنَّ	رفتید	رفت + یِد - یِد	دوم شخص جمع
دَهَبُوا، دَهَبْتُمْ، دَهَبْتُمْ	دَهَبْتُ + تُمْ، تُمْ، تُمْ	رفتند	رفت + مَ - م	سوم شخص جمع

(۱) در افعال ماضی «تای» کشیده‌ای که قبل از آن فته «ه» داشته باشد نشانه علامت مؤنث است و ضمیر متصل فاعلی یا ... نیست؛ مانند: دَهَبْتُ الْمَعْلَمَةَ ... ضمیر متصل فاعلی قبلش ساکن (ه) دارد.

(۲) فقط الف (ا) ضمیر فاعلی است.

(۳) فقط واو (و) ضمیر فاعلی است.

معادل ماضی ساده منفی

ما + فعل ماضی = ما دَهَبْتُ: نرفت

لَمْ + فعل مضارع با تغییر آخر آن = لَمْ يَدْهَبْ: نرفت / لَمْ يَشْرَبُوا: ننوشیدند

توجه! اگر حرف «لَمْ» بر سر فعل مضارع بیاید گاهی اوقات معنای ماضی نقلی منفی می‌دهد؛ مانند:

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: آیا ندانسته‌ای که مالکیت آسمان‌ها و زمین متعلق به خداوند است؟

ماضی نقلی منفی

معادل ماضی نقلی: در گذشته آغاز شده اما اثرش تا زمان حال باقی است. در زبان فارسی با افزودن شناسه‌های: ام، ای، است، ایم، اید و آند به آخر صفت مفعولی

ساخته می‌شود. در زبان عربی اگر حرف «قَدْ» را پیش از فعل ماضی قرار دهیم معنای ماضی نقلی می‌دهد (ماضی نقلی = قَدْ + فعل ماضی)؛ مانند:

قَدْ دَهَبْتُ: رفته‌ام قَدْ دَهَبْتُ: رفته‌ای قَدْ دَهَبْتُ: رفته است قَدْ أَكَلْتُ: خورده است

توجه! گاهی اوقات فعل ماضی عربی در معنای ماضی نقلی فارسی است که آن را از سیاق جمله می‌توان فهمید؛ مانند:

﴿كَتَبَ هَذَا الْمُؤَلَّفُ كُتُبًا عَدِيدَةً عَنِ الْفِيزِيَاءِ﴾: این مؤلف کتاب‌های متعددی درباره فیزیک نوشته است.

ماضی نقلی

فعل ماضی

نکته

«قَدْ» بر سر فعل ماضی اغلب حرف «تحقیق» است (یعنی به قطعیت وقوع چیزی اشاره می‌کند) ولی بر سر فعل مضارع حرف «تقلیل» است و به معنای «گاهی»: مانند:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾: به حقیقت (قطعاً) مؤمنان رستگار شدند.
ماضی
حرف تحقیق
حرف تقلیل
ماضی ساره

﴿قَدْ يَضُرُّ الشَّيْءُ تَرْجُو نَفْعَهُ﴾: گاهی چیزی در حالی که امید سود از آن داری ضرر می‌رساند.

﴿عَلَيَّ قَدْ يَذْهَبُ إِلَى الْحَدِيقَةِ﴾: علی گاهی به باغ می‌رود.
مضارع
حرف تقلیل
مضارع

◀ **توجه** اگر حرف تحقیق «قَدْ» بر سر فعل ماضی آمد و فعل در گزینه‌ای به صورت ماضی ساده ترجمه شده بود ترجمه آن گزینه، نادرست نیست.

معادل ماضی نقلی منفی

ما + قَدْ + فعل ماضی ← ما قَدْ ذَهَبَ: نرفته است

گاهی) لَمْ + فعل مضارع با تغییر آخر آن ← لَمْ يَذْهَبْ: نرفت یا نرفته است

ماضی ساره
ماضی نقلی منفی

معادل ماضی استمراری: بر کاری که در گذشته به تکرار و استمرار صورت گرفته باشد، اشاره می‌کند.

در زبان فارسی برای ساختن آن از فرمول «می + ماضی ساده» استفاده می‌شود. اما در زبان عربی اگر قبل از فعل مضارع یکی از مشتقات فعل «کان» بیاید معادل ماضی استمراری در زبان فارسی ترجمه خواهد شد.

شخص در فارسی	ساخت در فارسی	فعل فارسی	ساخت در عربی	فعل عربی
اول شخص مفرد	می + رفتم	← می‌رفتم	كُنْتُ + أَذْهَبُ	← كُنْتُ أَذْهَبُ
دوم شخص مفرد	می + رفتی	← می‌رفتی	كُنْتَ + تَذْهَبُ	← كُنْتَ تَذْهَبُ، كُنْتِ تَذْهَبِينَ
سوم شخص مفرد	می + رفت	← می‌رفت	كَانَ + يَذْهَبُ	← كَانَ يَذْهَبُ، كَانَتْ تَذْهَبُ
اول شخص جمع	می + رفتیم	← می‌رفتیم	كُنَّا + نَذْهَبُ	← كُنَّا نَذْهَبُ
دوم شخص جمع	می + رفتید	← می‌رفتید	كُنْتُمْ + تَذْهَبُونَ	← كُنْتُمْ تَذْهَبُونَ، كُنْتِنَّ تَذْهَبِينَ
سوم شخص جمع	می + رفتند	← می‌رفتند	كَانُوا + يَذْهَبُونَ	← كَانُوا يَذْهَبُونَ، كَانَتْ يَذْهَبِينَ

◈ ساختارهای زیر هنگام ترجمه از زبان عربی به فارسی به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شوند:

◈ **كَانَ + فعل مضارع** ← **كَانَ يَكْتُبُ**: می‌نوشت

◈ **كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ**: کشاورز در کشتزار کار می‌کرد.

ماضی استمراری

نکات

1 فعل «کان» یا هر فعل غایبی که بعد از آن، اسم مثنی یا جمع بیاید همیشه با صیغه مفرد نوشته می‌شود و از نظر جنس (مذکر و مؤنث) با اسم بعد از خود مطابقت می‌کند اما فعل مضارعی که قبل از آن اسم بیاید باید هم از نظر جنس و هم از نظر تعداد با آن مطابقت کند؛ مانند:

﴿كَانَ الطَّلَابُ يَذْهَبُونَ إِلَى الْبَيْتِ﴾: دانش‌آموزان به خانه می‌رفتند.
مفرد مذکر
جمع مذکر
ماضی استمراری

﴿كَانَتِ التَّلْمِيذَاتُ يُدَاغِنُ عَنِ الْوَطَنِ﴾: دانش‌آموزان از وطن دفاع می‌کردند.
مفرد مؤنث
جمع مؤنث
ماضی استمراری

« مبحث ۱۹: شیوه‌های پاسخگویی به سؤالات درک مطلب

فصل چهارم:

درک مطلب

مبحث ۱۹: شیوه‌های پاسخگویی به سؤالات درک مطلب

گام‌های پاسخگویی به درک مطلب

۱ خواندن متن

چطور متن درک مطلب را سریع بخوانیم؟

- متن را همزمان هم قرائت کنید و هم به معنای فارسی آن توجه کنید.
- به دلیل محدودیت زمان برای پاسخگویی، روی کلمات و جملات پیچیده توقف نکنید.
- در انتهای هر عبارتی که با نقطه (.) به اتمام می‌رسد لحظه‌ای مکث کنید تا مطلب به صورت کلی در ذهن شما جای بگیرد.
- اگر معنای واژه‌ای را دریافت نکردید مکث نکنید زیرا ممکن است در سطرهای دیگر معنای آن را متوجه شوید.
- متن را به صورت کلی بخوانید تا بتوانید یک معنای شمولی از آن دریافت نمایید و فکر و ایده اصلی پشت متن را تشخیص دهید.

۲ بررسی دقیق سؤالات درک مطلب

چگونه سؤالات درک مطلب را دقیق و سریع بررسی کنیم؟

- صورت سؤال‌ها را به درستی بخوانید.
- تلاش کنید به سؤالات از بالا نگاه کنید یعنی منظور و هدف طراح سؤال را از پرسش درک و دریافت کنید.
- دور هر کلمه مهم و کلیدی خط بکشید؛ مثلاً کلمه «الصَّحِيح» یا «الْخَطَأ» در سؤالات «عَيْنِ الصَّحِيح» و «عَيْنِ الْخَطَأ».
- روی کلمات مهم و کلیدی واژه‌ها دقت بیشتری کنید.
- معمولاً در سؤالات درک مطلب از مترادف کلمات متن استفاده می‌شود. سعی کنید تشابهات معنایی کلمات را شناسایی کنید.

۳ پاسخ به سؤالات متن

چگونه به سؤالات متن پاسخ دهیم؟

- در پاسخ به سؤالات «عَيْنِ الصَّحِيح» یا «عَيْنِ الْخَطَأ» معمولاً درک کلی متن مدنظر قرار دارد.
- به هیچ وجه با شانس و اقبال به سؤالات پاسخ ندهید چون سؤالات مفهومی است و پاسخ ندادن بهتر از پاسخ نادرست دادن است.
- معمولاً در هر پاراگراف یک مطلب کلی نهفته است.
- مطلب اصلی معمولاً در جمله‌های آغازین متن و یا سطور آخر گنجانده می‌شود.
- در پاسخ‌گویی به سؤالات حتماً باید هر چهار گزینه بررسی و سپس جواب داده شود زیرا سؤالات درک مطلب، نسبی هستند و ممکن است جواب «درست» و «درست‌تر» هر دو در بین گزینه‌ها موجود باشد.
- در سؤالات جای خالی هم به قبل و هم به بعد نقطه چین دقت کنید.
- حتماً برای تعیین درستی یا نادرستی سؤالات باید به «متن» مراجعه کرد، پس هرگز عقل، منطق، عرف یا عادت را ملاک پاسخگویی به سؤالات درک مطلب قرار ندهید.

موضوعات درک مطلب

با توجه به کتب جدید التالیف موضوعات درک مطلب ممکن است در یکی از حوزه‌های زیر باشد:

- ۱- داستانی؛ داستان‌های تاریخی، نوبل، حکایات در نکوهش دروغگویی، راستگویی و ...
- ۲- زندگی‌نامه بزرگان؛ امامان، سکاکی، فارابی، مهدی آذربیدی، آنه ماری شیمل، اینشتین، افرادی موفق با درصدی از معلولیت و ...
- ۳- شگفتی آفرینش؛ درختان، دریا، پرندگان، خزندگان، چارپایان و ...
- ۴- نویسندگان و شعرای معروف جهان، آرایه‌های ادبی مورد استفاده شاعران ایرانی و عربی، پیوند دو زبان و تأثیرگذاریشان بر یکدیگر و ...
- ۵- موضوعات ادبی، دینی، اخلاقی، میهنی و ...



نمونه‌ای از پاسخگویی به سؤالات درک مطلب

﴿اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة التالية (١-٤):﴾

البرتقال من الفواكه المحببة صيفاً و شتاءً و هو من الفواكه الشتوية، تتناولُهُ طازجاً أو نثريه بشكل العصير بعض الأحيان. يبلغ متوسط طول شجرته ٦ أمتار، و هي دائمة الخضرة، و أزهارها صغيرة جميلة. ثمرة البرتقال غنية بالأملاح، مثل الكالسيوم و البوتاسيوم. و البرتقال منذ القديم معروف بأنه يُساعد في علاج أمراض البرد و الزكام، كما أنّ أزهار البرتقال تُستخدَم كمْهَدِيٍّ للأعصاب. يحتوي قشر البرتقال على مادة تُستخدَم في صناعة العطور و موادّ التجميل للإنسان.

برتقال از میوه‌های دوست‌داشتنی تابستانی و زمستانی است [در حالی‌که] از میوه‌های زمستانی است. آن را [به صورت] تازه می‌خوریم یا گاهی اوقات آن را به شکل آب میوه می‌نوشیم. میانگین طول درختش به ٦ متر می‌رسد و آن همیشه سبز است و شکوفه‌هایش کوچک و زیبا هستند. میوه پرتقال سرشار از املاح است؛ مانند کلسیم و پتاسیم. و پرتقال از قدیم به این معروف است که به درمان بیماری‌های سرماخوردگی و زکام کمک می‌کند، همچنان‌که شکوفه‌های پرتقال به عنوان یک آرام‌بخش اعصاب استفاده می‌شود. پوست پرتقال حاوی ماده‌ای است که [این ماده] در صنعت عطرسازی و موادّ آرایشی برای انسان استفاده می‌شود.

سوال الفرق بين شجرة البرتقال و كثير من الأشجار الأخرى، هو أنّ:

- (١) أوراق البرتقال لونها في الشتاء مُخضَرٌ.
 (٢) طول شجرة البرتقال أقل من قامته الإنسان.
 (٣) لا تتساقط أوراق أكثر الأشجار خلاف شجرة البرتقال.
 (٤) في مجال الطّب يستفيد الأطباء من ثمرة شجرة البرتقال فقط.

ترجمه: فرق میان درخت پرتقال و بسیاری از درختان دیگر، آن است که:

- (١) برگ‌های پرتقال رنگشان در زمستان سبز است.
 (٢) طول درخت پرتقال کم‌تر از قد انسان است.
 (٣) برگ‌های بیشتر درختان برخلاف درخت پرتقال نمی‌افتد.
 (٤) در زمینه پزشکی پزشکان فقط از میوه درخت پرتقال استفاده می‌کنند.

پاسخ گزینۀ ١ توضیح این‌که از صورت سؤال می‌توان فهمید که با روش مفهومی می‌توان به پاسخ رسید زیرا صورت سؤال را عیناً در متن نداریم و هیچ جایی از متن درباره فرق میان درخت پرتقال با درختان دیگر سخنی به میان نیامده است. اما از مفهوم این دو جمله می‌توانیم بی‌بریم که این درخت در پاییز برگ زرد ندارد و در زمستان برگ‌های آن نمی‌ریزد: «١- من الفواكه المحببة صيفاً و شتاءً، ٢- هي دائمة الخضرة».

سوال في أي مجال لا تُستفاد ثمرة البرتقال؟

- (١) الطّب (٢) الأمراض (٣) رفع العطش (٤) تجميل البيوت

ترجمه: در کدام زمینه از میوه پرتقال استفاده نمی‌شود؟

- (١) پزشکی (٢) بیماری‌ها (٣) رفع تشنگی (٤) تزئین خانه‌ها

پاسخ گزینۀ ٤ خط آخر متن به صنعت عطر و مواد آرایشی اشاره کرده که مستقیماً در گزینه‌ها نیامده پس کمکی به ما نمی‌کند اما در متن به درمان بیماری‌ها اشاره شده است که با استناد به آن گزینۀ «١» و «٢» را می‌توان پذیرفت. در مورد رفع تشنگی هم چیزی در متن نیامده است، اما تلویحاً می‌توان نوشیدن آن به صورت آب میوه را هم مفهوم با رفع تشنگی برشمرد. در مورد استفاده پرتقال در تزئین و زیبایی خانه‌ها چیزی در متن نیامده است.

سوال عین الصحیح:

- (١) تناول البرتقال يُهدئُ أعصاب الإنسان.
 (٢) تناول البرتقال في الصيف أكثر من الشتاء.
 (٣) أخيراً اكتشف العلماء أنّ البرتقال مفيدٌ في علاج الزكام.
 (٤) شرب عصير البرتقال بشكل الشّراب أقل من تناوله طازجاً.

ترجمه: [گزینه] صحیح را مشخص کن:

- (١) خوردن پرتقال اعصاب انسان را آرام می‌کند.
 (٢) خوردن پرتقال در تابستان بیشتر از زمستان است.
 (٣) به تازگی دانشمندان کشف کرده‌اند که پرتقال در درمان سرماخوردگی مفید است.
 (٤) نوشیدن آب پرتقال به شکل آب میوه از خوردن آن به صورت تازه کمتر است.

« مبحث ۲۰: شیوه‌های پاسخگویی به سؤالات مفهوم

فصل پنجم:

مفهوم



مبحث ۲۰: شیوه‌های پاسخگویی به سؤالات مفهوم

روش کلی حل تست مفهوم و تناسب معنایی

در تست مفهوم جمله مادر غالباً شامل آیه، حدیث، شعر، ضرب‌المثل یا سخن حکیمانه‌ای است که از دانش پژوه خواسته می‌شود مفهوم هماهنگ یا ناهماهنگ با آن را از بین گزینه‌ها انتخاب کند. در پاسخگویی به تست مفهوم نیازی به ترجمه لفظ به لفظ عبارات نیست بلکه هدف درک مفهوم کلی آن‌ها است. در میان چهار گزینه معمولاً مفهوم متفاوت دو گزینه را با کمی دقت می‌توان درک کرد اما دو گزینه دیگر از نظر مفهوم نزدیک به هم هستند و باید به آن دو با دقت بیشتری توجه کرد تا بتوان مفهوم را که به عبارت سؤال نزدیک‌تر است انتخاب نمود.

توجه دقت کنید که در پاسخگویی به تست مفهوم نباید به محض دیدن یک واژه مشترک بین عبارات صورت سؤال و یکی از گزینه‌ها، آن را به عنوان پاسخ برگزید بلکه باید عبارت سؤال و گزینه‌ها را به طور کامل خواند و مفهوم اصلی آن‌ها را دریافت.

تیپ‌شناسی سؤالات مفهومی و حل هر کدام به روش خاص خود

صورت سؤال تست‌های مفهوم غالباً به یکی از شکل‌های «عین غیر المناسب للمفهوم»، «عین الخطأ فی مفهوم العبارة»، «عین المناسب للمفهوم»، «عین الأئسب فی المفهوم»، «ما هو المفهوم المناسب» و ... می‌آید که به طور کلی می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: «عین المناسب ...» و «عین غیر المناسب ...». تیپ‌بندی‌های کلی این دو دسته از سؤالات را در ادامه می‌خوانید:

۱ عین غیر المناسب للمفهوم / عین الخطأ فی مفهوم العبارة

الف سؤال به زبان عربی و چهار گزینه به صورت فارسی است:

روش حل تست:

در این نوع تست معمولاً نیازی به بررسی معنا و مفهوم صورت سؤال نیست بلکه کافی است چهار گزینه را با همدیگر مقایسه و گزینه نامتناسب با سه گزینه دیگر را انتخاب کرد؛ مانند:

«العبرة بالأفعال وليست بالأقوال»، «عین غیر المناسب للمفهوم»:

۱) گفتار بی‌کردار ضایع ماند ۲) به عمل کار برآید به سخندانی نیست

۳) دو صد گفته چون نیم‌کردار نیست / بزرگی سراسر به گفتار نیست ۴) جهان یادگار است و ما رفتنی / به مردم نماند جز از گفتنی

پاسخ گزینه ۴ در این تست حتی نیازی به ترجمه و فهمیدن صورت سؤال نیست. با بررسی چهار گزینه فقط گزینه «۴» در مورد «ماندگاری گفتار» است و سه گزینه دیگر دلالت بر «عمل کردن به جای حرف زدن» دارد. ترجمه صورت سؤال: «عبرت با کردار است و با گفتار نیست.»

ب سؤال به زبان عربی و چهار گزینه هم به زبان عربی است:

روش حل تست:

در این نوع تست باز هم نیازی به ترجمه و فهمیدن سؤال نیست بلکه هر چهار گزینه عربی را با همدیگر مقایسه و گزینه‌ای را که با سه گزینه دیگر ناهماهنگ است انتخاب می‌کنند؛ مانند:

«كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»، «عین غیر المناسب للمفهوم»:

۱) اِنْ خَيْرِ الْكَلَامِ مَا يُمَكِّنُ قَهْمُهُ لِلنَّاسِ . ۲) تَأْمَلُ قَبْلَ أَنْ تَبْدَأَ بِالْكَلامِ أَمَامَ النَّاسِ .

۳) مَخاطبَةُ النَّاسِ بِمَا يَفْهَمُونَ خَيْرٌ . ۴) فَاحْتَرِلْ كُلَّ إِنْسَانٍ مَا يُنَابِسُهُ .

پاسخ گزینه ۲ در این تست هم نیازی به ترجمه عبارت سؤال نیست. با مقایسه چهار گزینه می‌توان فهمید که مفهوم گزینه «۲» «اندیشیدن قبل از سخن گفتن با مردم» است اما بقیه گزینه‌ها در مورد «سخن گفتن با مردم به اندازه فهم و درکشان» می‌باشد.

ج چهار گزینه عربی است و مقابله‌شان چهار گزینه فارسی آمده است:

روش حل تست:

در این تیپ از تست‌ها در صورت سؤال عبارتی وجود ندارد بلکه باید هر چهار گزینه را تک‌تک بررسی کرد و گزینه‌ای که دو عبارت فارسی و عربی در آن مناسب همدیگر نیست، انتخاب کرد. این نوع از تست نسبت به دیگر تست‌های مفهوم سخت‌تر است و پاسخگویی به آن نیازمند صرف زمان بیشتری است؛ مانند:

عین غیر المناسب للمفهوم:

۱) «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»: داده خود، سپهر بستاند / نقش الله جاودان ماند

۲) مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي: نشاید بهی یافت بی رنج و بیم / که بی رنج، کس نارد از سنگ، سیم

۳) «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»: چنین گفت رستم به اسفندیار / که کردار ماند ز ما یادگار

۴) كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ: خاطری چند اگر از تو شود شاد، بس است / زندگانی به مراد همه‌کس نتوان کرد

پاسخ گزینه ۳ ترجمه آیه: «آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید». آیه دلالت بر این دارد که «انسان باید خود ابتدا کار نیک را انجام دهد سپس به دیگران سفارش کند»، حال آن‌که بیت مقابل آن صرفاً به «انجام اعمال نیک» توصیه دارد و این دو معنا تناسبی با یکدیگر ندارند.

(توبی ۹۵)

(توبی ۹۶)

د) چهار گزینه عربی است و مقابلشان چهار گزینه عربی دیگر آمده است:

﴿روش حل تست:﴾

در این نوع تست هم در صورت سؤال عبارتی وجود ندارد بلکه باید هر چهار گزینه را تک تک بررسی کرد و گزینه‌ای را که حاوی دو مفهوم ناهماهنگ است انتخاب نمود. این تیپ تست نیز از دشواری نسبی برخوردار است؛ مانند:

(زبان ۹۲ - با تغییر)

عَیْنُ غَیْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) مَنْ قَصَدَ الْخَيْرَ كَمَنْ فَعَلَهُ: اِعْلَمَ اَنْمَا الْاَعْمَالُ بِالْثَبَاتِ.
- ۲) الْاَهْدَافُ السَّامِيَةُ تُنَادِي التَّفُوسَ السَّاعِيَةَ: بِقَدْرِ الْكُدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي.
- ۳) قَدْ يَنْفَعُ الشَّيْءُ تَخَسُّبُهُ شَرًّا: ﴿عَسَى اَنْ تُكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾
- ۴) اَعْظَمُ الْعِبَادَةِ اَجْرًا اَخْفَاها: اَفْضَلُ الْاَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ.

پاسخ [گزینه ۴] با ترجمه و مقایسه دو قسمت گزینه «۴» با یکدیگر می‌توان فهمید که از نظر مفهوم با هم تناسب ندارند. (پراچترتین عبادت مخفی‌ترین آن‌ها است: برترین کارها به دست آوردن [روزی] از [راه] حلال است.) قسمت اول در مورد «اجرو پاداش عبادت» اما قسمت دوم در مورد «کسب حلال» است.

ه) صورت سؤال عربی و از چهار گزینه دو گزینه به عربی و دو گزینه به فارسی است:

﴿روش حل تست:﴾

در این نوع از تست‌ها نیز نیازی به ترجمه صورت سؤال نیست بلکه چهار گزینه عربی و فارسی را با همدیگر مقایسه و گزینه‌ای را که با بقیه گزینه‌ها متناسب نیست انتخاب می‌کنند؛ مانند:

(ریاضی ۹۰)

﴿و عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ عَیْنُ غَیْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) رهرو آن نیست که گه تند و گه آهسته رود / رهرو آن است که است که آهسته و پیوسته رود
- ۲) اَغْصَانُ الْأَشْجَارِ الْمُثْمِرَةِ تَمِيلُ نَحْوَ الْأَرْضِ أَكْثَرَ.
- ۳) افتادگی آموز اگر طالب فیضی / هرگز نخورد آب زمینی که بلند است
- ۴) اِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ.

پاسخ [گزینه ۱] با مقایسه چهار گزینه می‌توان دریافت که گزینه «۱» با سه گزینه دیگر ارتباط معنایی ندارد. گزینه‌های «۲»، «۳» و «۴» بر «تواضع و فروتنی» دلالت دارند اما گزینه «۱» در مورد «میان‌روی در کارها» است.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۲) شاخه‌های پرمیوه درختان بیشتر به سمت زمین متمایل است.
- ۴) خودپسندی انسان دلیلی بر ضعف عقل اوست.

۲) عَیْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ / مَا هُوَ الْمَفْهُومُ الْمُنَاسِبُ

الف) سؤال عربی و چهار گزینه فارسی است:

﴿روش حل تست:﴾

ابتدا صورت سؤال خوانده می‌شود و مفهوم کلی آن دریافت می‌گردد (نیازی نیست به معنی لغت به لغت توجه کرد)، سپس چهار گزینه خوانده می‌شود و مفهومی که با مفهوم سؤال تناسب دارد، انتخاب می‌گردد؛ مانند:

(انسانی ۹۳)

﴿مَنْ طَمَعَ بِالكَثِيرِ لَمْ يَحْصُلْ عَلَى الْقَلِيلِ.﴾ عَیْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) ز طمع است کوته زبان مرد آز / چو شد طمع کوته زبان شد دراز
- ۲) دل مرد طامع بود پر ز درد / به گرد طمع تا توانی مگرد
- ۳) چو خرسند باشی تن آسان شوی / چو آز آوری زان هراسان شوی
- ۴) حرص توست این که همه چیز تو را نایاب است / از کم کن تو که نرخ همه ارزان گردد

پاسخ [گزینه ۴] ترجمه صورت سؤال: «هرکس به زیاد طمع کند، به اندک [هم] دست نمی‌یابد». عبارت عربی به این نکته اشاره دارد که طمع زیاد باعث می‌شود که انسان به چیزهای اندک هم نرسد و گزینه «۴» هم همین پیام را می‌رساند.

« مبحث ۲۱: شیوه پاسخگویی به سؤالات تحلیل صرفی
و محلّ اعرابی

فصل ششم:
تحلیل صرفی و
محلّ اعرابی
(تجزیه و ترکیب)



مبحث ۲۱: شیوه پاسخگویی به سؤالات تحلیل صرفی و محلّ اعرابی

الف) تحلیل صرفی (تجزیه)

بررسی هر کلمه خارج از جمله را تحلیل صرفی (تجزیه) می‌نامیم که در واقع بیان ساختار یک کلمه است. در تحلیل صرفی یک کلمه قدم اول ترجمه آن کلمه است و بعد از آن به تفکیک نوع کلمه (اسم، فعل و حرف) به بررسی بخش‌های مختلف درباره آن کلمه می‌پردازیم:

تحلیل صرفی (تجزیه) فعل

درباره فعل باید موارد زیر را در تحلیل صرفی بررسی کنیم:

۱) نوع فعل

اولین و مهم‌ترین بخش در تجزیه فعل، تعیین «نوع فعل» است. گفتیم فعل در زبان عربی بر سه قسم است: ماضی، مضارع و امر

فعل ماضی:

مانند: خَرَجَ (خارج شد)، كَتَبَ (نوشت)

توجه تاء تأنیت ساکن «ت» که حرف و علامت مؤنث بودن است را با «تاء» ضمیر مانند تاء‌های «خَرَجْتَ، كَتَبْتَ، حَضَرْتُ» اشتباه نگیرید. «ت» ضمیر نیست ولی

«ت»، «ب»، «ث» ضمیر هستند و همگی به فعل ماضی اختصاص دارند.

فعل مضارع: نشانه‌های فعل مضارع یکی از حروف «همزه»، «نون»، «باء»، «تاء» (حروف اتّین) در ابتدای آن است. این حروف را «حروف مُضارعه»

می‌نامند. حروف مُضارعه پیوسته مفتوح (ـَ) است مگر در افعالی که مجهول باشند یا ماضی آن‌ها چهار حرفی باشد. در این حالت غالباً حرف مضارعه مضموم

(ـُ) می‌گردد؛ مانند: يُكْرِمُ «ماضی: اُكْرِمُ»، يُشَاهِدُ «ماضی: شَاهَدَ»، يُعَلِّمُ «ماضی: عَلَّمَ»

فعل امر: فعل امر از فعل مضارع مخاطب (دوم شخص) ساخته می‌شود. گاهی ابتدای فعل امر «أ، ا» می‌آید؛ مانند:

تَجَلَّسْ ← اجْلِسْ تَعَلَّمْ ← اِعْلَمْ تَكْتُبْ ← اُكْتُبْ

و گاهی ابتدای آن «أ» می‌بینیم؛ مانند:

اُكْرِمْ، تُكْرِمْ ← اُكْرِمْ

توجه اگر فعل امر با «أ» شروع شود قطعاً از شکل فعل «إفعال» است.

و گاهی نیز در ابتدای آن اصلاً همزه نمی‌بینیم؛ مانند:

تُشَاهِدْ ← شاهِدْ

تُسَافِرُونَ ← سَافِرُوا

۲) صیغه فعل

دومین بخشی که باید در تجزیه فعل به آن توجه کرد صیغه فعل است. تمامی صیغه‌های فعل در جدول زیر درج شده است.

نام صیغه به فارسی	ضمیر	ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	من	فَعَلْتُ	أَفْعُلُ	—	—
دوم شخص مفرد	تو	فَعَلْتِ	تَفْعُلِي	إفْعَلِي	لا تَفْعَلِي
	او	فَعَلْ	يَفْعُلُ	—	—
سوم شخص مفرد	هی	فَعَلَتْ	تَفْعُلُ	—	—
	ما	نَحْنُ	فَعَلْنَا	—	—
دوم شخص جمع	شما	أَنْتُمْ	تَفْعَلُونَ	إفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
		أَنْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	إفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
	آن‌ها (ایشان)	هُمَا	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ	—
سوم شخص جمع	آن‌ها (ایشان)	هُمَا	فَعَلْتَا	تَفْعَلَانِ	—
		هُم	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ	—
	—	هُنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ	—

۳ داشتن یا نداشتن حرف زائد (شکل الفعل / تشخیص باب‌ها)

مشهورترین اشکال الأفعال هشت شکل (وزن / باب) است که در جدول زیر آمده است:

المضارع	الماضی	المصدر	الحروف الزائدة
يُفْعَلُ	أَفْعَلُ	إِفْعَالٌ	أ
يُفَعِّلُ	فَعَّلَ	تَفْعِيلٌ	تکرار عین الفعل (حرف وسط ریشه فعل)
يُفَاعِلُ	فَاعَلٌ	مُفَاعَلَةٌ	ا
يُفْتَعِلُ	إِفْتَعِلُ	إِفْتِعَالٌ	ا - ت
يُنْفَعِلُ	إِنْفَعِلُ	إِنْفِعَالٌ	ا - ن
يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلٌ	تَفَاعُلٌ	ت - ا
يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ	تَفَعُّلٌ	ت - تکرار عین الفعل (حرف وسط ریشه فعل)
يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلُ	اِسْتِفْعَالٌ	ا - س - ت

راه تشخیص اشکال افعال از یکدیگر:

راه تشخیص تفعیل از تَفَعَّلُ:

اگر عین الفعل، مشدد باشد یا باب تفعیل است یا تَفَعَّلَ اما راه تشخیص آن‌ها:

الف) اگر اول فعل «ت» باشد ماضی باب تَفَعَّلَ و اگر «ت» باشد مضارع باب تفعیل است؛ مانند: «تَبَسَّمَ، تَعَلَّمَ»

ب) اگر عین الفعل فتحه باشد ماضی باب تَفَعَّلَ و اگر کسره باشد مضارع باب تفعیل است؛ مانند: «تَمَكَّنَ، تَمَكَّنُ / تَعَوَّدَ، تَعُوذُ»

ج) اگر اول فعل «ت» و قبل از فعل، اسم یا ضمیر مفرد مذکر باشد باب تَفَعَّلَ است و اگر قبل از فعل اسم یا ضمیر مفرد مؤنث یا جمع غیرعاقل باشد باب تفعیل است؛ مانند: «إِنَّهُ تَعَلَّمَ (ماضی باب تَفَعَّلَ) / إِنَّهَا تَعُوذُ (مضارع باب تفعیل)»

د) اگر فعلی با «یَد»، «تَد»، «أَد» و «نَد» شروع شود و بعد از آن با فاصله حرف تشدیددار آمده باشد، غالباً باب «تَفَعَّلَ» است؛ مانند: «يَتَحَدَّثُ، نَتَحَدَّثُ، أَتَحَدَّثُ، نَتَحَدَّثُ»

راه تشخیص مُفَاعَلَةٌ از تَفَاعَلُ:

الف) اگر اول فعل «تَد» باشد ماضی باب تفاعل و اگر «تَد» باشد مضارع باب مُفَاعَلَةٌ است؛ مانند: «تَكَاتَبَ، تُكَاتِبُ»

ب) اگر عین الفعل مفتوح (ـ) باشد تفاعل و اگر مکسور (ـ) باشد مُفَاعَلَةٌ است؛ مانند: «تُعَارِضُ، تُعَارِضُ»

ج) اگر اول فعل «تَد» باشد و قبل از فعل، اسم یا ضمیر مفرد مذکر باشد ماضی باب تفاعل است و اگر قبل از فعل اسم یا ضمیر مفرد مؤنث یا جمع غیر انسان باشد مضارع باب مُفَاعَلَةٌ است؛ مانند: «إِنَّهُ تَعَارَضَ (ماضی باب تفاعل) / إِنَّهَا تُعَارِضُ (مضارع باب مُفَاعَلَةٌ)»

د) اگر فعلی دارای حروف زائد باشد و با «یَد»، «تَد»، «أَد» و «نَد» شروع شود و بعد از آن حرف تشدید نداشته باشد، غالباً باب تفاعل است؛ مانند: «يَتَنَاوَلُ، تَتَنَاوَلُ، أَتَنَاوَلُ، نَتَنَاوَلُ»

راه تشخیص اِفْتِعَالٌ از اِسْتِفْعَالُ:

باب استفعال در ماضی و مضارع و امر، شش حرفی است؛ مانند: «اِسْتَكْبَرُ، يَسْتَكْبِرُ، اِسْتَكْبَرُ». ولی باب اِفْتِعَالٌ پنج حرفی است؛ مانند: «اِسْتَمَعَ، يَسْتَمِعُ، اِسْتَمَعَ»

راه تشخیص اِفْتِعَالٌ از اِنْفِعَالُ:

الف) اگر حرف سوم فعل «ت» باشد، باب اِفْتِعَالٌ است؛ مانند: «اِنْتَصَرَ، اِنْتَشَرَ، اِنْتَحَبَ، اِنْتَقَلَ، اِنْتَقَمَ». در غیر این صورت غالباً اِنْفِعَالٌ است؛ مانند: «اِنْجَمَدَ، اِنْهَدَمَ، اِنْكَسَرَ، اِنْقَلَبَ».

- « آزمون جامع تستی (۱) »
« آزمون جامع تستی (۲) »
« آزمون جامع تستی (۳) »

آزمون‌های جامع تستی



آزمون جامع تستی (۱)

عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ (۹-۱):

(فارج از کشور ۹۴)

۱ «يقولون إن معرفة الله أمرٌ مستحيل، و لكننا إن عرفنا أنفسنا فقد عرفنا ربنا معرفةً حقيقتاً.»:

۱) می‌گویند شناخت الله کاری غیرممکن است، ولیکن ما اگر خود را بشناسیم پروردگار خود را حقیقتاً می‌شناسیم.

۲) می‌گفتند که شناخت خداوند مسأله‌ای ناممکن است، ولی معرفت به خود، حقیقتاً معرفت به خدا را در پی دارد.

۳) گفته می‌شود که معرفت الله امری محال است، ولی شناخت خود، ما را به‌طور حقیقی به شناخت پروردگار رهنمون خواهد کرد.

۴) گفته می‌شود که پی بردن به وجود خداوند امری نشدنی است، ولیکن زمانی که ما به وجود خود پی ببریم در حقیقت به وجود خدا پی برده‌ایم.

پاسخ گزینه ۱ اگر کسی ترجمه فعل «يقولون» را بدانند می‌تواند به این تست ساده، پاسخ دهد. «يقولون» به صورت «می‌گویند» ترجمه می‌شود که

فقط در گزینه ۱ «ا» به این صورت ترجمه شده و پاسخ صحیح است. [رد سایر گزینه‌ها]

«إن عرفنا... فقد عرفنا» جمله شرطی است و فعل اول به صورت «مضارع التزامی» و فعل دوم به صورت «مضارع اخباری» یا آینده ترجمه می‌شود؛

یعنی «إن عرفنا... فقد عرفنا» به صورت «اگر بشناسیم... می‌شناسیم» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

(فارج از کشور ۹۱)

۲ «انزعجت من بعض أعماله التي كانت تسبب أذى الناس، و لكنني لم يهتم بانزعاجي.»:

۱) از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد.

۲) بعضی اعمال او که مردم آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی ام اهمیتی نداد.

۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد.

۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت‌کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد.

پاسخ گزینه ۱ «انزعجت» فعل ماضی است و به صورت «ناراحت شدم» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «من» حرف جر و به معنای «از» است.

[رد گزینه ۲] و «۴» [انزعاجی] نیز به صورت «ناراحتی من» ترجمه می‌شود. [رد گزینه ۳] و «۴».

(فارج از کشور ۹۰)

۳ «عندما كنا نسافر قبل شهرين في مناطق بلادنا الشماليّة، تذكرنا جدتنا الحنون التي كانت ترافقنا قبل سنوات في كل سفر.»:

۱) آن‌گاه که دو ماه پیش در قسمت شمالی کشور بودیم، به یاد مادربزرگ مهربانمان افتادیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد.

۲) هنگامی که دو ماه قبل در حال سفر در نواحی شمالی کشور بودیم، مادربزرگ مهربانمان به یاد ما آمد که سال‌های قبل در هر سفری ما با هم رفیق بودیم.

۳) وقتی دو ماه پیش به مناطق شمالی کشورمان مسافرت می‌کردیم، مادربزرگ مهربانمان را به خاطر آوردیم که سال‌ها قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد.

۴) در زمانی پیش از دو ماه، مشغول مسافرت در نواحی شمالی کشور بودیم، به یاد مهربانی‌های مادربزرگمان افتادیم که در تمام سفرهای سال‌های

قبل چگونه ما را مهربان کرده بود.

پاسخ گزینه ۳ ترکیب «کان» + فعل مضارع) به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود. در این پرسش «كُنَّا تُسَافِرُ» و «كانت تُرَافِقُنَا» باید به صورت

ماضی استمراری یعنی به ترتیب به صورت «مسافرت می‌کردیم» و «همراهی می‌کرد» ترجمه شوند.

(انسانی ۹۰)

۴ «يُحاسب الله الخلق على كثرتهم يوم القيامة، كما يرزقهم على كثرتهم في الدنيا.»:

۱) روز قیامت حسابرس همه مردم خداوند می‌باشد، به‌گونه‌ای که در دنیا همه آن‌ها را روزی عطا می‌کند.

۲) روز قیامت خداوند به حسابرسی اکثریت خلق می‌پردازد، همچنان‌که اکثریت آن‌ها را در دنیا روزی عطا می‌کند.

۳) خداوند به حساب مردم در روز قیامت می‌رسد، هر چند تعدادشان کثیر است، چنان‌که در دنیا نیز با توجه به کثرتشان به آن‌ها روزی داده می‌شود.

۴) خداوند مردم را با وجود بسیار بودن تعداد آن‌ها، روز قیامت محاسبه می‌کند، همان‌طور که آن‌ها را با وجود بسیار بودن تعدادشان، در دنیا روزی می‌دهد.

پاسخ گزینه ۴ دو فعل مضارع «يُحاسبُ» و «يُرزقُ» به ترتیب به صورت «محاسبه می‌کند» و «روزی می‌دهد» ترجمه می‌شوند.

(انسانی ۹۳)

۵ «على الإنسان أن يستمع إلى كلام المتكلم استماعاً كاملاً ثم يجيبه، و أن يدرك الأمور المختلفة حوله إدراكاً تاماً ثم يعارضها.»:

۱) خوب گوش کردن به کلام مخاطب بر انسان واجب است تا بتواند جواب آن را بدهد، و مخالفت کردن باید پس از درک کامل موضوعات مختلف

در اطراف انسان باشد.

۲) جواب دادن به سخنان متکلم پس از خوب گوش کردن به اوست، و مخالفت کردن با امور مختلف باید پس از درک کامل موضوعات پیرامون او باشد.

۳) انسانی که جواب کلام شنونده را می‌دهد باید خوب گوش کند، و برای مخالفت کردن با موضوعات مختلف باید امور اطراف خود را کاملاً درک نماید.

۴) انسان باید به سخنان گوینده کاملاً گوش دهد سپس جواب او را بدهد، و امور مختلف پیرامون خود را کاملاً درک کند سپس با آن‌ها مخالفت نماید.

پاسخ گزینه ۴ «أَنْ يَسْتَمِعَ» و «أَنْ يَدْرِكَ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند یعنی به ترتیب به صورت «گوش دهد، گوش کند» و «درک کند، درک نماید» [رد گزینه ۱] و «۲» [«الْمَتَكَلِّمُ» نیز به صورت «گوینده» ترجمه می‌شود [رد گزینه ۱] و «۳» [«ثُمَّ يَعَارِضُهَا» نیز به صورت «سپس با آن‌ها مخالفت نماید» ترجمه می‌شود که در سه گزینه اول به اشتباه به صورت مصدر (مخالفت کردن) ترجمه شده است.

(تجربی ۹۷)

۶. عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) إِنَّ اللَّحَظَاتِ لَا تَأْتِي مَتَأَخَّرَةً أَوْ مَتَقَدِّمَةً: لحظه‌ها نه دیر می‌آیند نه زود،
 (۲) بَلْ إِنَّهَا تَأْتِي فِي وَقْتِهَا: بلکه آن‌ها در زمان خودشان می‌آیند،
 (۳) وَلَكِنَّا نَحْنُ الَّذِينَ نَصَلُ مَتَأَخَّرِينَ أَوْ مَتَقَدِّمِينَ: ولی ما هستیم که دیر یا زود می‌رسیم،
 (۴) فَيَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نُصَلِحَ أَنْفُسَنَا وَ لَا ذَنْبَ لِلْوَقْتِ: پس ما خودمان را اصلاح می‌کنیم زیرا زمان مقصّر نیست.

پاسخ گزینه ۴ «يجب + علی + ضمیر یا اسم + أن» به معنای «واجب است، باید، لازم است» می‌باشد ولی در گزینه نشانی از این نوع ترجمه وجود ندارد. در «لا ذنب للوقت» «لا» لای نفی جنس است و در ترجمه آن باید از «هیچ ... نیست» استفاده کرد.

(زبان ۹۲)

۷. عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) مَنْ قَصَدَ الْخَيْرَ كَمَنْ فَعَلَهُ: إِيْلَمُ أَمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ.
 (۲) الْأَهْدَافُ السَّامِيَةُ تَنَادِي الْنَفُوسَ السَّاعِيَةَ: بِقَدْرِ الْكَدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي.
 (۳) قَدْ يَنْفَعُ الشَّيْءُ تَحْسِبُهُ شَرًّا: ﴿عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾ (۴) أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا: بِشَاشَةِ الْوَجْهِ خَيْرٌ مِنْ سَخَاةِ الْكَفِّ.

پاسخ گزینه ۴ «بزرگ‌ترین عبادت از نظر پاداش، مخفی‌ترین آن است»: «خوشرویی از بخشندگی بهتر است». این دو عبارت از نظر مفهوم با یکدیگر تناسبی ندارند.

(تجربی ۹۵)

۸. «به دوستم که از سال‌ها پیش او را ندیده بودم گفتم: آیا گمان کردی که تو را فراموش کرده‌ام و یادی از تو باقی نمانده است.»:

- (۱) قَلْتُ لِصَدِيقِي الَّذِي مَا كُنْتُ شَاهِدَةً مِنْذُ سَنِينَ: هَلْ ظَنَنْتَ أَنِّي قَدْ نَسَيْتَكَ وَ لَمْ يَبْقَ مِنْكَ ذِكْرٌ.
 (۲) قَلْتُ لِصَدِيقِي الَّذِي مَا كُنْتُ أَشَاهِدَةً مِنْذُ سَنِينَ: هَلْ ظَنَنْتَ أَنِّي نَسَيْتَ وَ مَا بَقِيَ مِنْكَ ذِكْرٌ.
 (۳) قَلْتُ لِلصَّدِيقِ الَّذِي لَمْ أَشَاهِدْهُ مِنْذُ سَنِينَ: هَلْ تَظُنُّ أَنِّي قَدْ أَنْسَاكَ وَ لَمْ يَبْقَ ذِكْرُكَ.
 (۴) قَلْتُ لِصَدِيقِ الَّذِي مَا شَاهِدْتَهُ مِنْذُ سَنِينَ: هَلْ تَظُنُّ أَنْسَاكَ وَ لَمْ يَبْقَ ذِكْرُكَ.

پاسخ گزینه ۱ «دوستم» به صورت «صدیقی» تعریب می‌شود. [رد گزینه ۳] و «۴» [«ندیده بودم» ماضی بعید منفی است و در عربی از ترکیب «حرف نفی + فعل کان + فعل ماضی» ساخته می‌شود؛ پس فقط «ما کنتُ شاهدته» در گزینه ۱] آن را به صورت صحیح تعریب کرده است. [رد سایر گزینه‌ها] «گمان کردی» فعل ماضی است و به صورت «ظننتُ» تعریب می‌شود. [رد گزینه ۳] و «۴» [توجه] تعریب به معنای ترجمه از فارسی به عربی است.

(ریاضی ۹۷)

۹. «وقتی فقط بر دیگری اعتماد کنی هیچ‌گاه کار مهمی برای زندگی خود نخواهی کرد.» عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) لَمَّا تَعْتَمِدْ عَلَى غَيْرِكَ فَقَطْ لَنْ تَعْمَلَ شَيْئًا مَهْمًا لِلْحَيَاةِ بِنَفْسِكَ.
 (۲) حِينَمَا لَا تَعْتَمِدُ إِلَّا غَيْرَ نَفْسِكَ فَلَا تَعْمَلْ عَمَلًا هَامًا لِحَيَاتِكَ أَدْبًا.
 (۳) عِنْدَمَا لَا تَعْتَمِدُ إِلَّا عَلَى غَيْرِكَ لَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا مَهْمًا لِحَيَاتِكَ أَدْبًا.
 (۴) حِينَ اعْتِمَادِكَ عَلَى غَيْرِ نَفْسِكَ فَقَطْ فَلَا تَعْمَلْ شَيْئًا هَامًا لِحَيَاةِ نَفْسِكَ.

پاسخ گزینه ۳

«زندگی خود؛ حیاتک»: چون همراه با زندگی، ضمیر آمده است پس باید این «ضمیر» همراه کلمه «حیاء» وجود داشته باشد [رد گزینه ۱] و «۴» [نخواهی کرد] نیز مستقبل منفی است و با این فرمول ساخته می‌شود: «لن + مضارع» [رد گزینه ۲]

(هنر ۹۷)

﴿إِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (۱۳-۱۰) بِمَا يَنْسَبُ النَّصَّ:﴾

الذَّهَبُ مِنْ أَجْمَلِ الْجَامِدَاتِ وَ هُوَ يَقَاوِمُ أَمَامَ الْعَوَامِلِ وَ الْمُؤَثَّرَاتِ الْجَوِيَّةِ وَ لَا يَتَغَيَّرُ. وَ الذَّهَبُ لَا يَذُوبُ إِلَّا بِالنَّارِ، وَ كَانَ النَّاسُ يَسْتَعْمَلُونَهُ لِلزَّيْنَةِ وَ التَّجْمِيلِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ فِي السُّوقِ وَ يَصْبِحَ كَوْسِلَةَ أُسَاسِيَّةً فِي التَّجَارَةِ.
 هذه المادّة موجودة في الأراضي الرملية القريبة من سطح الأرض، و لاستخلاصها وإخراج الزوائد منها يُغسل الزمّل بالماء فتذهب ذرات الزمّل كلّها مع المياه، بينما تبقى ذرات الذهب راكدة، لأنّها أثقل من ذرات الزمّل.
 و هناك طريقة أخرى لاستخراج الذهب، و هو أن يُذوّب الذهب في مادّة تسمّى بـ «الزئبق» (جيوه) فبهذه الصورة ينفصل الزمّل عنه، بعد ذلك يُجعل تحت حرارة شديدة فيتبدّل الزئبق إلى البخار و يبقى الذهب خالصًا.